



عزت نفس

از مجموعه داستان‌هایی از زبان حیوانات

۱

اول دبستان

قورباغه زبان دراز

بسته‌ی مهارتی توسعه‌ی سواد خواندن







سَمور قرمز همان طور که آرام آرام راه می رفت، به
قورباغه که غمگین کنار برکه نشسته بود، نزدیک شد.



سَمور گفت: «سلام دوست من!
چی شده؟
چرا خسته و بی حال به نظر می رسی؟»





قورباغه بی حوصله جواب داد:
«سلام سمور جان!
خیلی گرسنه‌ام! شکم قار و قور می‌کند.»



سَمور پرسید: «خب چرا چیزی نمی خوری؟»
قورباغه سرش را پایین انداخت و گفت:
«نمی خواهم وقت شکار حشره، کسی زبانِ درازِ
مرا ببیند.»
سَمور قرمز با تعجب پرسید: «چرا؟»

در همین لحظه، حشره‌ای وزوزکنان از کنار
قورباغه رد شد. قورباغه با صدای بلند آهی
کشید و گفت: «آااا! دیروز موقع خوردن
صبحانه، زبانِ درازم را بیرون آورده بودم که
ماهی کوچولو شناکنان به طرفم آمد و گفت:
چه زبان درازی داری!

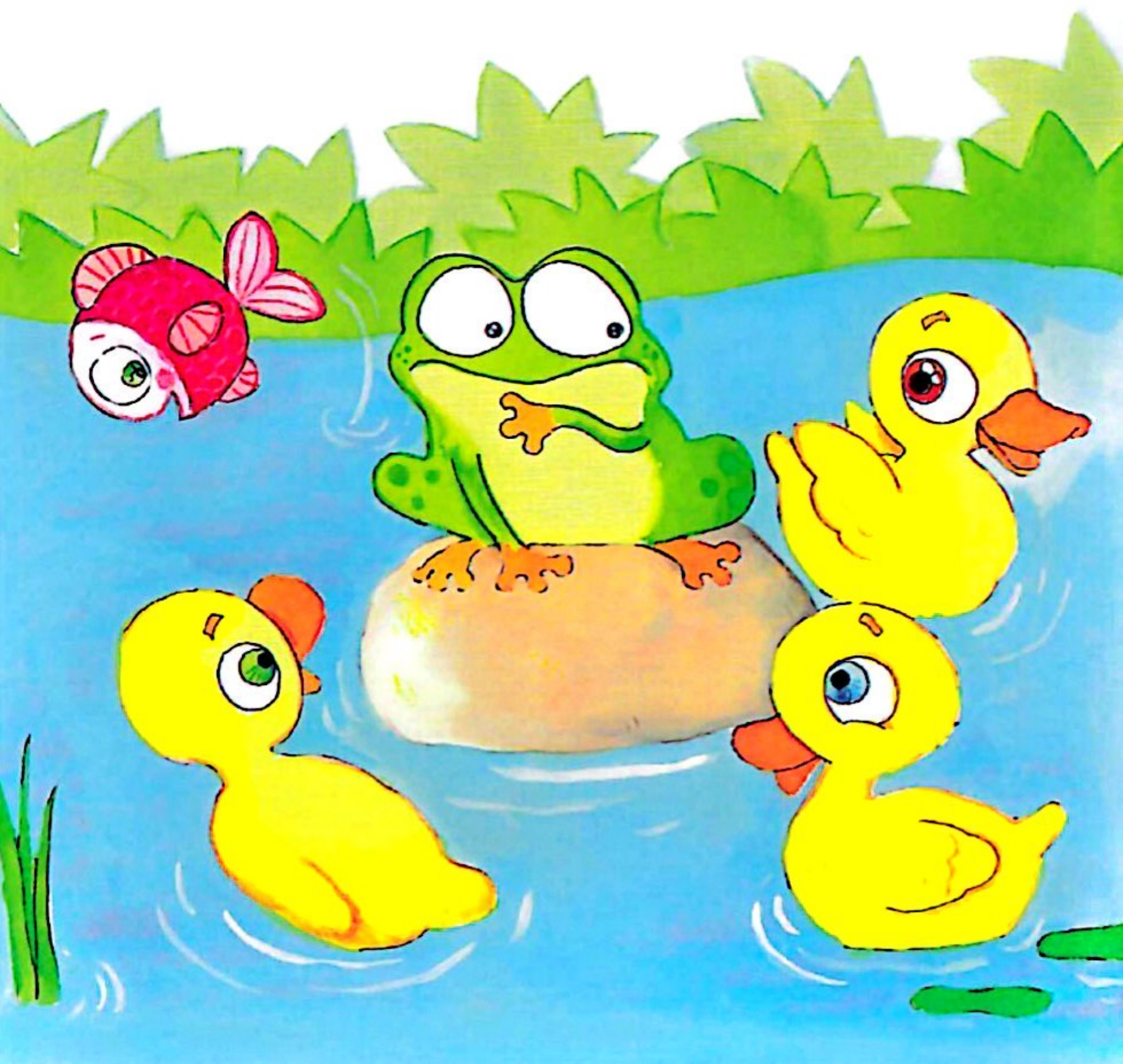




سهره که روی شاخه‌ی درخت نشسته بود، تا
مرا دید گفت: چه خنده‌دار به نظر می‌رسی!



اردک هم گفت: بیا با زبانت مرا بگیر!
بعد با سرعت شنا کرد و در حالی که قاه قاه می خندید،
دور شد.





ماهی و سهره شروع به خندیدن کردند و گفتند:
قورباغه‌ی زبان‌دراز! بیا ما را بگیر.



فکر می‌کنم آن‌ها درست می‌گویند؛ زبانِ من
دراز و زشت است.»

سَمور قرمز گفت: «اگر زبانت دراز نبود که
نمی‌توانستی شکار کنی. همه‌ی قورباغه‌ها با زبان
شکار می‌کنند. تو باید به جای ناراحت شدن به
همه نشان بدهی با زبانت چه کارهایی می‌توانی
انجام بدهی.»





قورباغه به آرامی گفت: «دوست ندارم به من بخندند.»
سَمور لبخندی زد و گفت: «تو باید خودت را آن طور که
هستی، دوست داشته باشی. این، از همه چیز مهم تر است.»



قورباغه که از حرف‌های سَمور شاد شده بود به
وسط برکه جهید.

زبان‌ش را درآورد تا حشره‌ای را شکار کند.
ماهی، اردک‌ها و سِهره که هنوز آن‌جا بودند، با
دیدنِ او دوباره خندیدند.

در همین لحظه، از روی درخت چیزی افتاد. تخم

کوچولوی سهره!

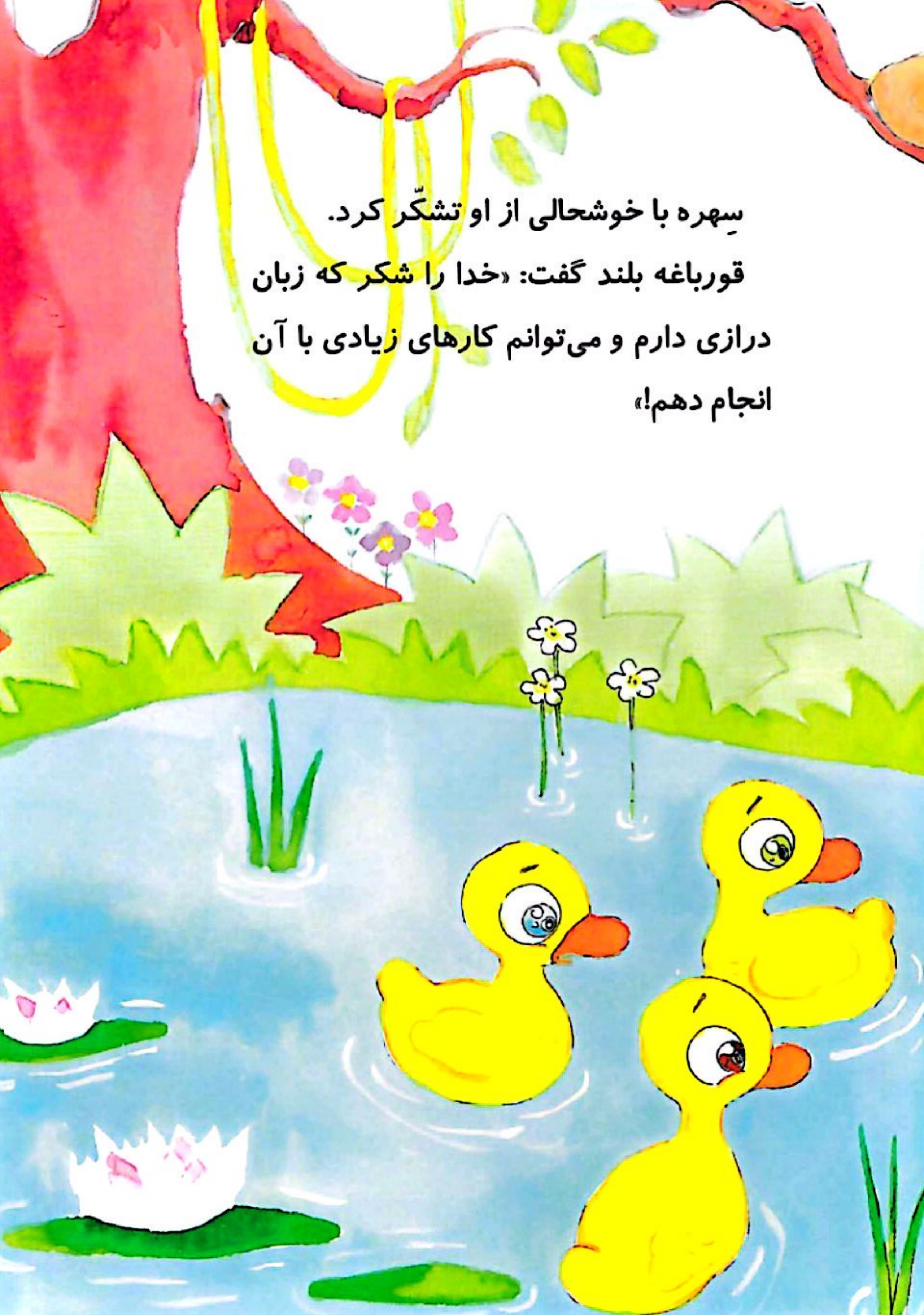
سهره با ترس و ناراحتی فریاد زد: «ای وای!»



قورباغه با عجله با زبان درازش، تُخَمِ
کوچولو را قبل از افتادن گرفت و به سِهره داد.



سهره با خوشحالی از او تشکر کرد.
قورباغه بلند گفت: «خدا را شکر که زبان
درازی دارم و می‌توانم کارهای زیادی با آن
انجام دهم!»



پس از آن روز، همیشه در برکه، قورقورِ شادِ
قورباغه‌ای که قدر خودش را می‌دانست، به گوش
می‌رسید که با زبان درازش شکار می‌کرد.

